

شعر مشروطه و شعر عوام

چکیده

سبک اگرچه حاصل فکر، اندیشه و نگرش خاص هنرمند است و به قولی رد پای اندیشه اوست، اما عواملی چون محیط، اجتماع، فرهنگ و جریانهای ادبی در شکل‌گیری آن نقش عمده‌ای دارد، به نحوی که هر سبک را می‌توان حاصل تغییر مستمر در سبک قبل دانست. در حوزه شعر فارسی، سبک عراقی تحول یافته سبک خراسانی است زیرا زبان خشن سبک خراسانی در محدوده قرن ششم هجری و در مصاف با موضوعات رایج در این قرن آن قدر صیقل می‌یابد که به زبان نرم سبک عراقی مبدل می‌شود. رابطه سبک عراقی و هندی نیز از این قاعده تبعیت می‌کند به طوری که زبان تخیلی شعر قرن نهم به سمت واقع‌گرایی قرن دهم کشیده شده، مکاتب وقوع و وا سوخت شکل می‌گیرد. زبان عامیانه مکتب وقوع در شعر سبک هندی قابل درک است. اکنون اگر به سراغ مکتب بازگشت و شعر مشروطه برویم وضع به گونه‌ای دیگر است. زیرا مکتب بازگشت شعری درباری، دور از

جامعه، با زمینه تقلید از شعرای سبک عراقی و خراسانی است در حالی که شعر مشروطه شعری نزدیک به زبان و خواست مردم. در این مقاله سعی شده است رابطه بین شعر مشروطه و شعر بازگشت کشف شود تا به این نتیجه برسیم که شعر مشروطه از نظر زبان، فکر و جنبه ادبی دنباله مکتب بازگشت نبوده، بلکه تحول یافته شعری است به نام شعر عوام. شعری که دارای چند ویژگی خاص است:

- ۱- اجتماعی بودن موضوع شعر ۲- عدم شهرت شاعر ۳- توجه اکثریت مردم به شعر ۴- شعری زنده و پویا ۵- شعر بی بهره از آرایه‌های ادبی.

کلید واژه:

شعر فارسی، شعر بازگشت، شعر مشروطه، شعر عوام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شعر مشروطه و شعر عوام

سبک «حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه‌ای خاص از بیان تجلی می‌کند»^(۱) حال اگر به این تعریف، تعاریف دیگری اضافه کنیم درمی‌یابیم که وابستگی سبک به فکر و اندیشه شاعر و هنرمند بسیار زیاد است بوفن^(۲) سبک را خود شخص می‌داند و کاردینال نیومن در تعریف سبک می‌گوید: «سبک اندیشیدن در زبان است»^(۳) امرسون^(۴) هم سبک را صدای ذهن نویسنده می‌داند و معتقد است که «مغزهای چوبین صداهای چوبین دارد»^(۵) آرتور شو پنهاور می‌گوید: «سبک سیمای فکر انسان است»^(۶)

سبک با بررسی این تعریفها درمی‌یابیم که بین سبک یک نوشته و روحیات و خلقیات و افکار صاحب اثر ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و به همین خاطر می‌توان ادعا کرد که از نوشته‌های سبک‌دار می‌توان به درون ذهن نویسندگان آنها راه جست و به قول مولوی «از قرآن بوی خدا می‌آید و از حدیث بوی مصطفی می‌آید و از کلام ما بوی ما می‌آید»^(۷) در تأیید این ادعا می‌توان به سخن ویلیام امپسون اشاره کرد که می‌گوید: «نهفته‌های ذهن انسان بر رغم میل او هم که باشد در طرز بیاننش جلوه دارد»^(۸)

علاوه بر روحیات و نفسانیات هنرمند که در شکل‌گیری اثر هنری نقش دارد عوامل دیگری نیز در ایجاد و به تبع آن تغییر و تحول سبک‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. دکتر شفیع کدکنی^(۹) عوامل تغییر سبک را مؤثرهای فرهنگی و مؤثرهای اجتماعی می‌داند.

دکتر شمیسا^(۱۰) تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را مؤثر در تغییر سبکها می‌داند.

دکتر غلامرضایی^(۱۱) عوامل سبک‌ساز را به صورت زیر بیان می‌کند.

۱- نفسانیات ۲- تحولات اجتماعی ۳- زمینه فرهنگی ۴- مخاطبان ۵- دانشها و اطلاعات و شغل و حرفه شاعر ۶- موضوع سخن ۷- محیط جغرافیایی.

با توجه به این که تغییرات در شخص و اجتماع تغییراتی آنی و لحظه‌ای نیست بلکه مبتنی بر مقدمات خاصی است می‌توان نتیجه گرفت که سبک هنرمند دارای مقدماتی است که ادامه

تغییر و تحول‌های جزئی منجر به تغییر سبک و شکل‌گیری سبک و روشی تازه می‌شود اگر به تحولات عمده و اساسی در حوزه شعر و ادب فارسی بنگریم، درمی‌یابیم که شکل‌گیری شعر نیمایی امری یک‌باره و آنی نبوده است بلکه تغییراتی که شاعران گذشته نظیر ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای و شمس کسمایی در شعر کهن و سنتی فارسی ایجاد کردند، زمینه را برای شیوه نیمایی فراهم کرد.^(۱۲) نیما یوشیج نیز از همان آغاز به سرودن اشعاری در قالب نیمایی پرداخت بلکه ابتدا در منظومه «افسانه» و بعدها در «خانواده یک سرباز» تحولاتی در شعر ایجاد کرد تا سرانجام با سرودن «ققنوس» شیوه جدید شعر بنا گردید.

در میان شبکهای شعر فارسی نیز اگر دقت کنیم تغییرات ایجاد شده در یک سبک منجر به شکل‌گیری سبکی دیگر شده است. به عنوان مثال عواملی که منجر به شکل‌گیری سبک عراقی گردید، تغییراتی بود که در سبک خراسانی رخ داد از جمله:

۱- اختلاط مردم خراسان و عراق

۲- درسی شدن فارسی دری

۳- رواج تصوف و فعالیت صوفیان

۴- تاسیس مدارس دینی و رواج معارف اسلامی

۵- از بین رفتن نهضت شعوبیه

۶- عدم توجه سلجوقیان به شعر و شاعری

۷- رواج قالب غزل

۸- از بین رفتن نسل فضلی سابق

۹- هرج و مرج حاصل از اختلاف بین امرا و جنگ‌های داخلی^(۱۳).

اگر به شعر شاعرانی مثل سنایی، انوری و دیگر شعرای قرن ششم بنگریم درمی‌یابیم که شعرشان از جهتی شبیه سبک خراسانی است و از جهتی نیز با آن متفاوت است و شبیه شعر سبک بعدی یعنی سبک عراقی است. قصاید انوری متمایل به سبک خراسانی و غزلیاتش متمایل به سبک عراقی است.

رابطه بین سبک عراقی و هندی نیز این گونه است با این توضیح که نقش حکومت شیعی

صفویه و عملکرد آنان در شکل‌گیری سبک هندی غیر قابل انکار است. عوامل شکل دهنده سبک هندی به نوعی ارتباط با حکومت صفوی و تغییر مذهب در کشور دارد که عبارتند از:

«۱- مذهب ۲- سفر به هند ۳- توسعه اصفهان ۴- رفاه اقتصادی ۵- علاقه شاهان صفوی به فرهنگ» (۱۴)

در بررسی اشعار سبک هندی از جنبه زبانی حضور کلمات و ترکیبات محاوره‌ای کاملاً محسوس است. به طوری که شاعر به فراوانی از آن استفاده می‌کند این حضور اگرچه ربطی به سبک عراقی ندارد اما در حد فاصل سبک عراقی و هندی یعنی مکتب وقوع الفاظ محاوره‌ای در شعر وارد می‌شوند. به طوری که در اشعار شاعران وقوعی و واسوختی نمود و ظهور محاوره کاملاً مشهود است. یعنی زبان فصیح سبک عراقی یک باره به زبان محاوره‌ای سبک هندی تبدیل نشده است.

از جنبه فکری و ادبی هم اگر سبکها را با هم مقایسه کنیم درمی‌یابیم که اندیشه‌های رایج در یک سبک با تغییراتی در سبک بعد جلوه نموده‌اند به عنوان مثال اگرچه قالب سبک عراقی غزل است و قالب سبک خراسانی قصیده، اما اوایل سبک عراقی و در دیوان شاعران بزرگ این سبک نظیر سعدی، در کنار غزلیات، قصاید زیبایی نیز دیده می‌شود.

حال با این مقدمات به بررسی رابطه شعر بازگشت و شعر مشروطه می‌پردازیم تا به حد فاصل شعر بازگشت و مشروطه یعنی شعر عوام برسیم.

شمس لنگرودی درباره اصول مکتب بازگشت می‌گوید: «حقیقت این است که مکتب بازگشت اصولی نداشت و اصل اصولشان تقلید از روش شاعران برجسته سبک‌های قدیم (خراسانی، عراقی، آذربایجانی و...) بود. اینان در غزل به سعدی شیرازی، در قصیده به انوری، در رزم به فردوسی، در بزم به نظامی در قطعه به ابن یمین و در رباعی به عمر خیام اقتدا می‌کردند.» (۱۵)

دکتر شمیسا (۱۶) نیز شعر دوره بازگشت را دارای سبک نوینی نمی‌داند و معتقد است که نهضت بازگشت بر دو شاخه اصلی استوار است، اول قصیده سرایی به سبک شاعران کهن خراسانی و عهد سلجوقی و دوم غزل سرایی به سبک عراقی یعنی تقلید از حافظ و سعدی.

دکتر شفیع کدکنی (۱۷) شعرای بازگشتی را کاریکاتور شعرای قرن پنجم و ششم هجری

می‌داند. در حقیقت شعر دوره بازگشت ظهور دوباره سبک خراسانی و عراقی است که به تعبیری شاعرانه می‌توان از طولانی ساختن عمر شاعران سبک خراسانی و عراقی یاد کرد. شاعرانی که نه تنها دوره حیات خود بلکه چندین قرن بعد نیز زبان، افکار و هنر آنها در عرصه شعر فارسی خودنمایی کرده است. و به تعبیر دکتر شمیسا «دست کم این که گویی دوره سبک خراسانی دوبرابر شده است، امثال فرخی عمری درازتر یافته‌اند، گویی دیوان همزاد انوری نیز به دست آمده است.» (۱۸)

به عنوان مثال اگر شعر زیر را بدون توجه به نام شاعر مورد بررسی قرار می‌دهیم در نگاه اول آن را از زبان فردوسی خواهیم دانست. اگرچه شعر متعلق به داوری شیرازی فرزند وصال شیرازی است.

بدین نامه چون دست بردم فراز
به من بر در رنج‌ها گشت باز
به سر بر بسی گشت گردان سپهر
سنة گشتم از گردش ماه و مهر
به روز جوانی مرا کرد پیر
کمائی شد از رنج بالای تیر
نیشتن به سی سال آموختم
یکی گنج پر گوهر اندوختم
یا قصیده قاننی در توصیف ابر یادآور شعر فرخی سیستانی است.

به گردون تیره ابری بامدادان بر شد از دریا
جواهرخیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهر زا
چو چشم اهرمن خیره چو روی زنگیان تیره
شده گفتمی همه چیره به مغزش علت سودا
شبه گون چون شب غاسق گرفته چون دل عاشق
به اشک دیده وامق به رنگ طره عذرا...
(قاننی)

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا
چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
چو گردان گشته سیلابی میان آب آسوده
چو گردان گگردباد تند گردی تیره اندروا
ببارید و زهم بگسست و گردان گشت بر گردون
چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا...
(فرخی)

اگر بخواهیم مهمترین ویژگی‌های شعر بازگشتی را برشماریم باید به موارد ذیل اشاره شود. «۱- شعر بازگشتی شعر شخصی شاعران رسمی دربار است، این شعرا حقوق می‌گرفتند که شعری در تأیید و تحکیم حکومت شاه بنویسند.

۲- شعر بازگشتی شعری واقعیت‌گریز است یعنی شعر برای خوش آمد شاه و دیگر حاکمان گفته می‌شد و کاری به کار واقعیت نداشت، شاعر بازگشتی سرمشق‌هایی داشت و از روی آنها اشعارش را می‌سرود.

۳- شعر بازگشتی شعر مجالس سلطنتی بود و شعر اقلیت می‌باشد

۴- شعر بازگشتی براساس ضرورت عام جامعه سروده نمی‌شد، بلکه براساس نیاز شخص و برای چند نفر سروده می‌شد در نتیجه خشک و بی‌روح و غیر واقعی می‌نمود.

۵- سرچشمه شعر بازگشتی ادبیات گذشته است و شاعران خیال می‌کردند تنها از طریق ادبیات گذشته است که می‌توان شعر ناب و ارزشمندی سرود» (۱۹)

۶- زبان شعر بازگشتی با زبان مردم بسیار فاصله داشت به طوری که کلمات بعضی از اشعار شعرای بازگشتی متعلق به دوره سامانیان بود، نظیر الف اشباع و..

۷- زبان شعر بازگشتی از نظر قواعد دستور زبان نیز از زبان محاوره مردم یا حتی زبان رسمی فاصله زیادی داشت. نظیر به کارگیری قواعد دستور کهن در شعر شعرای بازگشتی.

۸- مفاهیم طرح شده در شعر بازگشتی بسیار با آن چه در عصر و زمان شاعر وجود دارد، فاصله دارد و شعر شاعر مبتنی بر اطلاعات قرن‌های چهارم و پنجم است. نظیر ثابت بودن زمین و گردش افلاک به دور زمین و..

۹- شاعر بازگشتی در حال و هوای کسی سخن می‌گوید که خود او نیست، پس احساس او احساسی عاریتی است و مثل این است که خود او تجربه‌ای از زندگی نداشته است.

به عنوان نمونه از اشعار بازگشتی مسمطی از سروش اصفهانی نقل می‌شود.

«فراز آمد مه اردی بهشتا نندانی بوستان را از بهشتا

شکفته لاله در هامون و کشتا چو روی کودک زیبا سرشتا

مگر شد تازه دین زردهشتا

که بلبل در گلستان زند خوان است

به سر نرگس نهاده تاج کاووس سحر گاهان غریوان ابر چون کوس
چمن آراسته چون پر طاووس به لب گل را دهد باد صبا بوس
بر آن کس باید اکنون خوردن افسوس
که دستش خالی از رطل گران است
سرایان مرغ بر شاخ صنوبر هزار آوا غزلها خواند از بر
شقایق را گرفته سبزه دربر همی خیزد زسنبل بوی عنبر
گلستان پر گل و شمشاد و عبهر
چمن پر سوسن و پر ارغوانست» (۲۰)

شعر مشروطه و ادبیات مشروطه شامل بخشی از ادبیات کهن فارسی است که از یک سوره‌یسه در دهه سوم سلطنت ناصرالدین شاه و ویژگی‌های عمومی آن دارد و از دیگر سوره‌ی ادبیات نوینی متجلی می‌شود که تا سالهای قریب به کودتای سال ۱۲۹۹ هـ.ش و حتی چند سال بعد از آن ادامه می‌یابد. بر طبق تعریف ادبیات مشروطه که از قول دکتر شفیع کدکنی^(۲۱) نقل گردید، محدوده شعر و ادب مشروطه مقداری قبل از فرمان مشروطیت و مقداری بعد از آن است. آن چه بیشتر مورد بحث و نظر ماست اشعاری است که در حول و حوش صدور فرمان مشروطیت سروده‌اند و ادبیاتی مردمی و متعهد است و بر طبق آنچه در بیانیه‌های ادبی این دوره آمده است، شعر مشروطه مخالف ادبیات کهن و سبک مداحی شعر است. به طوری که میرزا آقاخان کرمانی در بیانیه‌ای که بعد از بیانیه میرزا فتح علی آخوندزاده صادر کرد، این گونه ادبیات کهن فارسی را به نقد می‌کشد. «باید ملاحظه نمود که تاکنون از آثار ادبا و شعرای ما چه نوع تأثیر به عرصه ظهور رسیده و نهالی که در باغ سخنوری نشانده‌اند چه ثمر بخشیده و تخمی که کاشته‌اند چگونه نتیجه داده است. آنچه مبالغه و اغراق گفته‌اند نتیجه آن مرکوز ساختن دروغ در طبایع ساده مردم بوده است. آنچه مدح و مدهانه کرده‌اند نتیجه آن تشویق وزرا و ملوک به انواع رذایل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند ثمری جز تنبلی و کسالت حیوانی و تولیدگدا و قلندر نداده است. آنچه تغزل گل و بلبل ساخته‌اند، نتیجه‌ای جز فساد اخلاق جوانان و سوق ایشان به ساده و ساده‌نخسوده است» (۲۲)

ویژگی‌های شعر مشروطه را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- شعر مشروطه چه از نظر محتوا و چه از نظر اهداف شاعر دور از دربار است.
 ۲- شعر مشروطه شعری است مردمی و مملو از خون و فریاد و گرمی زندگی مردم کوچه و بازار.

۳- موضوع شعر مشروطه موضوعاتی مثل وطن، آزادی، قانون، تعلیمات جدید و... است

۴- زبان شعر، زبان مردم کوچه و بازار است و مملو از واژگان و عبارات مردم است

۵- شعر مشروطه متکی بر نوآوری در زمینه تخیل نیست و تخیل و صور خیال در آن کم‌رنگ است

۶- شعر مشروطه ترکیبی از قالبهای کهنه و سنتی است همراه با تغییر در کاربرد قالبهای کهن

۷- نگرش شاعران مشروطه به جهان با الهام از حوادث و مقتضیات زمان شکل می‌گیرد

۸- شعر مشروطه شعری متعهد در قبال مردم، فرهنگ و جامعه است

شعر سید اشرف الدین قزوینی به عنوان نمونه‌ای از شعر مشروطه نقل می‌شود. در این شعر که در قالب مسمط ترجیعی سروده است، ویژگی‌های شعر مشروطه به وضوح نمایان است.

«ایران ز عطر علم معطر نمی‌شود در شوره‌زار لاله میسر نمی‌شود

سنگ و کلوخ لؤلؤ و گوهر نمی‌شود صد بار گفته‌ایم و مکرر نمی‌شود

دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

گفتیم علم و صنعت و ثروت زیاده شد از فیل ظلم شاه به کلی پیاده شد

با فوت و فن کاسه‌گری قلع ماده شد دیدیم مشکل است حجر زر نمی‌شود

دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

رنج دو ساله رفت هدر وامصیبتا شد کاروبار خلق بتر وامصیبتا

خوردیم زهر جای شکر وامصیبتا دیدیم هر سیاه چو قبر نمی‌شود

دندان مار دسته خنجر نمی‌شود» (۲۳)

حال اگر شعر مشروطه و شعر بازگشتی را باهم مقایسه کنیم به نتایج جالبی دست می‌یابیم که حاکی از مغایرت کامل این دو شیوه شعر است که در سیر شعر فارسی پشت سر یکدیگر قرار دارند و به ظاهر مطابق رابطه حاکم بین سبکها و دوره‌های شعر می‌بایست ارتباطی بین این دو شیوه شعر وجود داشته باشند مگر این که حد فاصلی بین این دو شیوه قائل شویم با تفحص در اشعاری که از اواخر دوره رواج مکتب بازگشت به دست آمده است به شیوه‌ای در شعر دست می‌یابیم که بسیار شبیه شعر مشروطه است، شیوه‌ای شعری که در بین عامه مردم رواج داشته، با زبان خود، دردها و رنجهای ناشی از ظلم و خفقان را بازگو می‌کرده‌اند، این اشعار اگرچه از جوهر شعری قوی برخوردار نیست اما زبان گویای مردمی است که درد و رنج خود را با زبان شعر بیان می‌کنند. این شیوه شعری که به عوام مشهور شده است شعری است که به تعبیر شمس لنگرودی «شعری غیر رسمی و غیر درباری که بیانگر اوضاع و احوال زمانه بود. شعری التیام بخش و مسکن حال دردمند ادبای بی‌میدان که در جستجوی معنی غریب و بیگانه، یا فاخر و خاص نمی‌توانستند باشند. شعری که از مصائب و مشکلات و شادی‌های واقعی حرف می‌زد. حاکمان را همان طور که بودند و مردم را همان گونه که بوده‌اند تصویر می‌کرد» (۲۴).

نمونه‌ای از شعر عوام در دوره حکومت ناصرالدین شاه نقل می‌شود. این شعر پس از عزل مسعود میرزا ظل السلطان برادر بزرگ مظفرالدین شاه از حکومت و به خاطر نفرتی که مردم از او داشتند، سروده شد:

«گاری امیرزاده کو؟

جام پر از باده کو؟

آن بچه ساده کو؟

کو اصفهان پایتخت من؟

کو توپچی و کو تخت من؟

کو حکمهای سخت من؟

ای خدا ببین این بخت من

شاه بابا تقصیرم چه بود؟

این بند و زنجیرم چه بود؟

کو اصفهان کو شیرازه؟

کو صارم الدوله نازه؟ (۲۵)

سادگی زبان، دور بودن از دربار و انتقاد از وابستگان حکومت، دور بودن از گرفتار شدن در قیود صور خیال و... از ویژگی‌های بارز این شعر است که بسیار شبیه دوره مشروطه است حال اگر ویژگی‌های شعر عوام را ذکر کنیم شباهت بیشتر شعر عوام و شعر مشروطه روشن خواهد شد.

۱- شعر عوام، شعر جمعی شاعران غیر رسمی است که به دور از مقتضیات حکومتی در پاسخ به نیازهای اساسی و عمومی جامعه سروده می‌شود.

۲- شعر عوام، شعری واقع‌گراست که به نیازهای واقعی مردم می‌پردازد.

۳- شعر عوام، شعر اکثریت مردم است زیرا در پاسخ به نیازهای عمومی جامعه گفته می‌شود.

۴- شعر عوام، شعری طبیعی، زنده، پر جوش است زیرا واکنش عاطفی شاعر نسبت به موضوعی مشخص است.

۵- شعر عوام، شعری بی‌بهره از صناعات رسمی شعر است زیرا سرچشمه‌اش زندگی روزمره است نه دیوان شعرای گذشته.

۶- شعر عوام تا حدودی رها شده از قیود خاص قالبهای شعری کهن است.

۷- شعر عوام، شعری به زبان مردم کوچه و بازار است و محاوره در این گونه شعر نقش مهمی دارد.

۸- شعر عوام، همان طور که از اسمش برمی آید در قبال مردم متعهد است و زبان مردم محسوب می‌شود.

حال اگر با دقت ویژگی‌های شعر بازگشتی، شعر عوام و شعر مشروطه را کنار هم قرار دهیم به وضوح درمی‌یابیم که در واقع شعر عوام مرحله بینابین شعر بازگشت و شعر مشروطه است. و باید شعر مشروطه را ادامه و تحل یافته شعر عوام دانست که توسط شعرای رسمی و مطرح عصر رنگ و لعابی تازه‌ای گرفته و به عنوان شعر مشروطه ارائه شده است.

به تعبیر دیگر باید پذیریم که بنیان‌گذاران شعر مشروطه، شاعران گمنام و کم‌آوازه‌ای بودند

که در بین مردم می‌زیستند، درد آنها را با همان زبان ساده و عوام پسند به حلیه نظم می‌آراستند و مردم نیز با ذکر و حفظ آنها، مرهمی بر زخم‌های روحی خود می‌نهادند و آن را التیام بخش همه گرفتاری‌ها و بی‌پناهی‌های دانستند و اگرچه به قول صاحب «از صبا تا نیما»^(۲۶) تذکره نویسان از ذکر این‌گونه اشعار خودداری کردند اما سینه مردم تذکره‌ای مطمئن برای این اشعار گردید. برای نشان دادن شباهت هرچه بیشتر شعر عوام و شعر مشروطه دو نمونه از شعر عوام و شعر مشروطه در کنار هم ذکر می‌شود.

نمونه شعر عوام:

«هوا بدین پر نمی
شیراز بدین خر می
شازده چرا می‌روی؟
یار مرا می‌بری؟
خیر از خودت نبینی
از قدم دخترم
معزول شده شوهرم
چه حیف حیف ای خدا
چه چاره حیف ای خدا
گاری امیرزاده کو
این بچه ساده کو
این شیشه باده کو
به سیم زده پادشاه
حاکم شهر شما
قوام و سیف السلطنه
چه حیف حیف ای خدا
چه چاره حیف ای خدا»^(۲۷)



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمونه شعر مشروطه

درد ایران بی دواست	«دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست
درد ایران بی دواست	عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست
چون مریض محتضر	مملکت از چارسو در حال بحران و خطر
درد ایران بی دواست	با چنین دستور این رنجور مهجور از شفاست
زین مصیبت آه آه	پادشه بر ضد ملت ملت اندر ضد شاه
درد ایران بی دواست	چون حقیقت بنگری هم این خطا هم آن خطاست
گوید او را مستبد	هرکسی با هرکسی خصم است و بدخواه است و ضد
درد ایران بی دواست	با چنین شکل ای بسا خونها هدر جانها هباست
ملانصرالدین رسید	صور اسرافیل زد صبح سعادت در دید
درد ایران بی دواست» (۲۸)	مجلس و حبل‌المتین سوی عدالت رهنماست

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، انتشارات فردوس، تهران (۱۳۸۱)، ص ۱۴.
- ۲ و ۳ و ۴ و ۵. مأخذ قبلی، ص ۱۶.
۶. غلامرضایی، محمد، سبک‌شناسی شعر فارسی، ناشر مؤلف، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۰.
۷. افلاکی، احمد، مناقب العارفین، ص ۴۰۸.
۸. غلامرضایی، محمد، همان کتاب، ص ۱۰.
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ادوار شعر فارسی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۸.
۱۰. شمیسا، سیروس، همان کتاب، ص ۱۵.
۱۱. غلامرضایی، محمد، همان کتاب، صص ۱۶-۱۳.
۱۲. یاحقی، محمد جعفر، چون سیوی تشنه، جامی، تهران ۱۳۷۴، صص ۸۲ و ۸۳.
۱۳. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، انتشارات فردوس، ج ۸، تهران ۱۳۸۱، صص ۱۰۷-۹۱.
۱۴. مأخذ قبلی، صص ۲۸۷-۲۸۴.
۱۵. لنگرودی، شمس، مکتب بازگشت، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۸.
۱۶. شمیسا، سیروس، همان کتاب، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا، همان کتاب، ص ۲۰.
۱۸. شمیسا، سیروس، همان کتاب، ص ۳۳۲.
۱۹. لنگرودی، شمس، همان کتاب، صص ۲۶۷ و ۲۶۸.
۲۰. سروش اصفهانی، دیوان اشعار، به اهتمام محمد جعفر محجوب، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۹، ج اول ص ۶۹۳.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا، «از انقلاب تا انقلاب» ترجمه یعقوب آژند، ادبیات نوین ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۳۳.
۲۲. مأخذ قبلی، ص ۳۳۴.
۲۳. آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، شرکت سهامی کتابهای جیبی، دو جلد، تهران ۱۳۵۷، ج دوم، ص ۷۵.
۲۴. لنگرودی، شمس، همان کتاب، ص ۲۶۵.
۲۵. مأخذ قبلی، ص ۲۷۳.
۲۶. آرین پور، یحیی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۵۱.
۲۷. لنگرودی، شمس، همان کتاب، ص ۲۷۵.
۲۸. آرین پور، یحیی، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۵.

منابع و مأخذ

۱. آریز پور، یحیی، از صبا تانیمما، شرکت سهامی کتابهای جیبی، دو جلد، تهران ۱۳۵۷
۲. افلاکی، احمد، مناقب العارفین، با حواشی تحسین بازیجی، آنقره
۳. سروش اصفهانی، دیوان اشعار به اهتمام محمد جعفر محجوب، امیرکبیر، دو جلد، تهران ۱۳۳۹
۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ادوار شعر فارسی، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۰
۵. _____، «از انقلاب تا انقلاب» ترجمه یعقوب آژند، ادبیات نوین ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳
۶. شمیسا، سیروس، کلیات شبک‌شناسی، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۸۱
۷. _____، _____، سبک‌شناسی شعر، انتشارات فردوس، تهران ۱۳۸۱
۸. غلامرضایی، محمد، سبک‌شناسی شعر فارسی، ناشر مؤلف، تهران ۱۳۸۱
۹. لنگرودی، شمس، مکتب بازگشت، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲
۱۰. یاحقی، محمد جعفر، چون سبوی تشنه، جامی، تهران ۱۳۷۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی